

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ٥١٦ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: الْحَالُ:

١٤٨. وَالْحَالُ وَالْتَّمِيْزُ مَنْصُوبَانِ عَلَى اخْتِلَافِ الْوَضْعِ وَالْمَبَانِي
 ١٤٩. ثُمَّ كِلَا التَّوَعَيْنِ جَاءَ فَضْلُهُ مُنْكَرًا بَعْدَ تَمَامِ الْجُمْلَةِ
 ١٥٠. لَكِنْ إِذَا نَظَرْتَ فِي اسْمِ الْحَالِ وَجَدْتَهُ اشْتَقَّ مِنَ الْأَفْعَالِ
 ١٥١. ثُمَّ يُرَى عِنْدَ اعْتِبَارِ مَنْ عَقَلَ جَوَابَ كَيْفٍ فِي سُؤَالٍ مَنْ سَأَلَ
 ١٥٢. مِثَالُهُ: جَاءَ الْأَمِيرُ رَاكِبًا وَقَامَ قُسٌّ فِي عُكَاطٍ خَاطِبًا
 ١٥٣. وَمِنْهُ: مَنْ ذَا بِالْفِنَاءِ قَاعِدًا وَبِعْتُهُ بِدِرْهَمٍ فَصَاعِدًا

بَابُ: التَّمْيِيزُ

١٥٤. وَإِنْ تُرِدُ مَعْرِفَةَ التَّمْيِيزِ لِكَيْ تُعَدَّ مِنْ ذَوِي التَّمْيِيزِ
 ١٥٥. فَهُوَ الَّذِي يُذَكَّرُ بَعْدَ الْعَدَدِ وَالْوَزْنِ وَالْكَوْنِ وَمَذْرُوعِ الْيَدِ
 ١٥٦. وَمِنْ إِذَا فَكَّرْتَ فِيهِ مُضْمَرَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَذَكَّرَهُ وَتُظْهِرَهُ
 ١٥٧. تَقُولُ: عِنْدِي مَنَوَانِ زُبْدًا وَخَمْسَةٌ وَأَرْبَعُونَ عَبْدًا
 ١٥٨. وَقَدْ تَصَدَّقْتُ بِصَاعٍ خَلًّا وَمَا لَهُ عَيْرٌ جَرِيْبٌ نَخْلًا

بَابُ: الْحَالُ:

۱۴۸. وَالْحَالُ وَالتَّمْيِيزُ مَنْصُوبَانِ عَلَى اخْتِلَافِ الْوَضْعِ وَالْمَبَانِي

۱۴۸. و حال و تمییز با وجود اختلاف در پایه و ساختار منصوب‌اند.

شرح:

حال و تمییز هر دو اسم منصوب‌اند اما از لحاظ ساختار، حال، مشتق و تمییز، جامد است. حریری رحمه‌الله در بیت ۱۵۰ به آن اشاره می‌کند.

۱۴۹. ثُمَّ كَلَّا التَّوَعَيْنِ جَاءَ فَضْلَهُ مُنْكَرًا بَعْدَ تَمَامِ الْجُمْلَةِ

۱۴۹. سپس هر دو نوع، زیاده و نکره بعد از تکمیل جمله می‌آیند.

شرح:

حال و تمییز هر دو نکره می‌آیند و هر دو استثنا دارند. بنابراین اگر حال را معرفه یافتی آن را به نکره تأویل می‌کنی. مانند: جَاءَ زَيْدٌ وَحَدَهُ. أَي: مُنْفَرِدًا. فَعَلَ جُهْدَهُ. أَي: جَاهِدًا، مُطِيقًا.

همچنین زیاده می‌آیند بدین معنا که ارکان جمله را تشکیل نمی‌دهند. ارکان جمله مانند: فعل و فاعل یا مبتدا و خبر. گفته‌ی حریری رحمه‌الله که فرمود: بعد از تمام جمله می‌آیند. به همین معناست یعنی ارکان جمله را تشکیل نمی‌دهند.

۱۵۰. لَكِنَّ إِذَا نَظَرْتَ فِي اسْمِ الْحَالِ وَجَدْتَهُ اشْتَقَّ مِنَ الْأَفْعَالِ

۱۵۰. اما هرگاه در اسم حال نگاه کردی آن را می‌یابی که از افعال مشتق شده است.

شرح:

حال و تمییز هر دو اسم منصوب‌اند اما حال، مشتق و تمییز، جامد است و در این قضیه هر دو استثنا دارند. در مورد تمییز در باب بعدی خواهد آمد.

بنابراین اگر حال را جامد یافتی آن را به مشتق تأویل می‌کنی. مانند:

← اگر تشبیه کرده شود: بَدَتِ الْجَارِيَةُ قَمْرًا. أَي: مُضِيئَةً. جَاءَ زَيْدٌ أَسَدًا. أَي: شُجَاعًا.

← یا معنای تفاعل دهد: بَعَثَهُ يَدًا بَيْدًا. أَي: مُتَقَابِضَيْنِ، مُنَاجِرَةً.

← یا بر قیمت دلالت دهد: بَعَثَهُ مُدًّا بِدِرْهَمٍ. أَي: بَعَثَهُ مُسَعَّرًا كُلَّ مُدٍّ بِدِرْهَمٍ.

أَدْخُلُوا رَجُلًا رَجُلًا. أَي: مُتَرْتَبِينَ.

مراد از مشتقات: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیهه، اسم تفضیل و صیغه مبالغه است.

۱۵۱. ثُمَّ يَرَى عِنْدَ اعْتِبَارٍ مِنْ عَقْلِ جَوَابَ كَيْفٍ فِي سُؤَالٍ مَنْ سَأَلَ

۱۵۱. سپس نزد اعتبار کسانی که عاقل‌اند؛ در [مقابل] سوال کسی که می‌پرسد جواب کیف دیده می‌شود.

شرح:

هرگاه خواستی حال را پیدا کنی از حالت آن بپرس. مثلاً: **جَاءَ زَيْدٌ**. سوال می‌پرسی: **كَيْفَ جَاءَ زَيْدٌ؟** زید چگونه آمد؟ جواب می‌دهی: **جَاءَ زَيْدٌ رَاكِبًا**. زید سواره آمد. مثالی دیگر: **قَامَ قُسٌّ**. سوال می‌پرسی: **كَيْفَ قَامَ قُسٌّ؟** قس بن ساعده چگونه ایستاد؟ جواب می‌دهی: **قَامَ قُسٌّ حَاطِبًا**. قس بن ساعده خطبه‌کنان ایستاد.

۱۵۲. مِثَالُهُ: جَاءَ الْأَمِيرُ رَاكِبًا وَقَامَ قُسٌّ فِي عُكَاظٍ حَاطِبًا

۱۵۲. مثال آن: امیر سواره آمد. و قس بن ساعده در [بازار] عکاظ خطبه‌کنان ایستاد.

شرح:

در دو مثال فوق، **رَاكِبًا** و **حَاطِبًا** چنین اعراب می‌شوند: **حَالٌ، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ**.

۱۵۳. وَمِنْهُ: مَنْ ذَا بِالْفِنَاءِ قَاعِدًا وَبِعْتُهُ بِدِرْهَمٍ فَصَاعِدًا

۱۵۳. و از آن است: چه کسی در حیات نشسته است؟ و به یک درهم یا بیشتر به او فروختم.

شرح:

اسم‌هایی که بعد از استفهام می‌آیند بر حالیت منصوب می‌شوند. مانند: **مَا شَأْنُكَ قَائِمًا؟** **مَا بِأَلْكَ مَا شَيْئًا؟ مَنْ ذَا بِالْفِنَاءِ قَاعِدًا؟** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾.

اسم‌هایی که در عبارات ذیل آمده حال اعراب کرده می‌شوند: **بِعْتُهُ بِدِرْهَمٍ فَصَاعِدًا**. **أَيُّ: زَادَ عَنِ الدَّرْهِمِ صَاعِدًا. بَيَّنَّتْ حِسَابَهُ بَابًا بَابًا. أَيُّ: مَفْصَلًا. جَاءَ الْقَوْمُ جَمِيعًا. أَيُّ: مُتْرَادِفِينَ. أُدْخِلُوا أَوْلًا أَوْلًا. أَيُّ: مُرْتَبِينَ. هَلُمُّوا وَاحِدًا وَاحِدًا. أَيُّ: مُرْتَبِينَ. بِعْتُهُ يَدًا بِيَدٍ. أَيُّ: مُنَاقِدًا.**

بَابُ: التَّمْيِيزُ

۱۵۴. وَإِنْ تُرِدْ مَعْرِفَةَ التَّمْيِيزِ لِيَكِيَ تَعَدُّ مِنْ ذَوِي التَّمْيِيزِ
 ۱۵۵. فَهُوَ الَّذِي يُذَكِّرُ بَعْدَ الْعَدَدِ وَالْوَزْنَ وَالْكَيْلِ وَمَذْرُوعِ الْيَدِ
 ۱۵۶. وَمِنْ إِذَا فَكَّرْتَ فِيهِ مُضْمَرَةٌ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَذْكُرَهُ وَتُظْهِرَهُ
 ۱۵۷. تَقُولُ: عِنْدِي مَنَوَانِ زُبْدًا وَخَمْسَةٌ وَأَرْبَعُونَ عَبْدًا
 ۱۵۸. وَقَدْ تَصَدَّقْتُ بِصَاعٍ خَلًّا وَمَا لَهُ غَيْرُ جَرِيْبٍ نَخْلًا

۱۵۴. و اگر قصد شناختن تمییز داری تا اینکه از [زمره‌ی] تمییزدهندگان شمرده شوی.
 ۱۵۵. پس آن چیزی است که بعد از عدد، وزن، پیمانان و ذرع‌شده‌ی دست بیان کرده می‌شود.

۱۵۶. و هرگاه اندیشیدی [می‌بینی که] "مِنْ" در آن پنهان است قبل از اینکه ذکرش کنی و ظاهرش سازی.

۱۵۷. می‌گویی: نزد من دو مَن [هر مَن برابر با نصف رطل است. مَنَّا نیز تلفظ زده‌اند] روغن و چهل و پنج برده است.

۱۵۸. بی‌گمان یک صاع سرکه را صدقه دادم. و او غیر از شصت ذرع در شصت ذرع نخل، چیزی ندارد.

شرح:

در تمییز، "مِنْ" را می‌توان تقدیر کرد و می‌توان گفت: رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ مِنَ الْكُوكَبِ.
 عِنْدِي قَفِيْزَانِ مِنَ الْبُرِّ.

تمییز دو ابهام را برطرف می‌سازد: از ذات و از نسبت.

* از ذات: ذات مبهم چهار نوع است:

← (۱) عدد: عِنْدِي خَمْسَةٌ وَأَرْبَعُونَ عَبْدًا.

← (۲) مقدار:

- کیل کردنی: قَدْ تَصَدَّقْتُ بِصَاعٍ خَلًّا.

- معدود: بعد از اعداد از ۱۱ تا ۹۹ تمییز و منصوب و مفرد می‌آید. مانند: عِنْدِي خَمْسَةٌ

وَأَرْبَعُونَ عَبْدًا.

- مسافت و مساحت: وَمَا لَهُ غَيْرُ جَرِيْبٍ نَخْلًا.

- موزون: عِنْدِي مَتَوَانٍ زُبْدًا.

← (٣) شبه مقدار: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. سوره زلزله، آیه ٧

← (٤) هر چه فرعی از تمییز باشد. هَذَا خَاتَمٌ حَدِيدًا. آهن جزئی از انگشتر است. در این

نوع می توان حَدِيد را مضاف الیه اعراب کرد: هَذَا خَاتَمٌ حَدِيدٍ. و همچنین می توان بدل یا عطف بیان اعراب کرد: هَذَا خَاتَمٌ حَدِيدٌ.

مثال های دیگر: هَذَا بَابٌ سَاجًا. این در از چوب درخت ساج است. هَذَا جُبَّةٌ خَزًّا. این جبه از ابریشم است.

* از نسبت:

تمییز نسبت به دو نوع تقسیم می شود:

الف) از چیزی محول شده:

← (١) از فاعل محول شده باشد: مانند: طَابَ مُحَمَّدٌ نَفْسًا. یعنی نفس که اکنون تمییز

است قبلا فاعل و مضاف بوده است: طَابَ نَفْسُ مُحَمَّدٍ. وجود محمد خوش شد.

مثال های دیگر: تَصَبَّبَ زَيْدٌ عَرَقًا. قبلا تمییز، فاعل و مضاف بوده است: تَصَبَّبَ عَرَقُ

زَيْدٍ. عرق زید ریخته شد. تَفَقَّأَ بَكْرٌ شَحْمًا. قبلا تمییز، فاعل و مضاف بوده است: تَفَقَّأَ

شَحْمُ بَكْرٍ. بکر آن قدر فربه شد و پیه آورد که پوستش ترک ترک یا لایه لایه شد. وَاشْتَعَلَ

الرَّأْسُ شَيْبًا. سوره مریم، آیه ٤. قبلا تمییز، فاعل و مضاف بوده است: وَاشْتَعَلَ شَيْبُ

الرَّأْسِ. سفیدی سر فراگیر شده است.

← (٢) از مفعول به محول شده باشد: وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا. سوره قمر، آیه ١٢. قبلا تمییز،

مفعول به و مضاف بوده است: وَفَجَّرْنَا عُيُونَ الْأَرْضِ. چشمه های زمین را جوشاندیم.

← (٣) از مبتدا محول شده باشد: أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا. سوره كهف، آیه ٤٤. قبلا تمییز،

مفعول به و مضاف بوده است: مَالِي أَكْثَرُ مِنْكَ. مال من از مال تو بیشتر است.

مثالی دیگر: زَيْدٌ أَكْرَمُ مِنْكَ وَجْهًا. وَجْهُ زَيْدٍ أَجْمَلُ مِنْكَ. چهره ی زید از چهره ات

زیباتر است.

ب) از چیزی محول نشده باشد: اِمْتَلَأْ اِلْنَاءُ مَاءً. ظرف پر از آب شد. اِللهِ دَرَّةٌ فَارِسًا. چه

اسب سواری است!